



سال پنجم، شماره ۴، پیاپی ۱۷ زمستان ۱۴۰۱

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

نگاهی به جلوه‌های متکثر نوستالژی در اشعار ژاله اصفهانی

شیوا معینی^۱، دکتر زیبا اسماعیلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۹۶ تا ص ۱۲۳)

 [20.1001.1.27834166.1401.5.4.5.1](https://doi.org/10.21001.1.27834166.1401.5.4.5.1)

چکیده

«نوستالژی» واژه‌ای یونانی است که در زبان فارسی معادل حس دلتنگی و حسرت نسبت به گذشته است. اگرچه این عنوان به تازگی در زبان و ادبیات فارسی وارد شده است اما این حس و حسرت در شعر و ادبیات فارسی از دیرباز بازتاب داشته است. نوستالژی، در آثار اغلب شاعران معاصر قابل مشاهده است. با مطالعه آثار ژاله اصفهانی، مصادیق بارزی از بیان این حس و حسرت مشاهده می‌شود و بازایی تأثر نوستالژیک در اشعار او هدف پژوهش حاضر است. جامعه آماری پژوهش کلیات اشعار ژاله اصفهانی است. طرح پژوهش از نوع گفتمان‌کاوی کیفی و روش انجام تحقیق توصیفی تحلیلی است. جهت دستیابی به داده‌های پژوهش، مولفه‌های نوستالژیک رمانتسم در اشعار ژاله اصفهانی بازایی شد. در مرحله بعد، پس از ارائه توصیفات کتابخانه‌ای، با روش تحلیلی داده‌ها مورد بررسی قرار گرفتند. مصادیق نوستالژی در شعر ژاله اصفهانی در سه زیرمجموعه نوستالژی خاطره فردی، نوستالژی خاطره جمعی و نوستالژی سیاسی بررسی گردید. در نوستالژی خاطره فردی؛ رجعت به دوران گذشته، دوری از خانواده و دوستان، نارضایتی از گذر عمر، در نوستالژی خاطره جمعی؛ وطن، حسرت از دست رفتن ارزش‌ها، بازگشت به اسطوره و بازگشت به طبیعت و در نوستالژی سیاسی؛ آزادی، نارضایتی

^۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) shiva.moeeni@yahoo.com

^۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. // esmaeili.ziba@sru.ac.ir



از کشور و مهاجرت، حسرت بر دوران طلایی تاریخ ایران، اعتراض به ویرانی وطن، نارضایتی از غفلت مردم و اعتراض به ظلم در طول تاریخ بازتاب دارد. نتایج بررسی نشان داد که جلوه‌های متکثر نوستالژی در اشعار ژاله اصفهانی متجلی است.

واژگان کلیدی: نوستالژی، شعر معاصر، ژاله اصفهانی

۱- مقدمه

واژه‌ی «نوستالژی» دل‌تنگی به سبب دوری از وطن یا دل‌تنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان یا تلخ و شیرین است. اگرچه «نوستالژی» اصطلاحی است که ابتدا از علم روانشناسی وارد حیطه ادبیات شده است، لکن ریشه‌های عمیقی از این عنوان در آثار ادبی قابل جستجو است چرا که نویسندگان و شاعران نیز غالباً از حالات، احساسات و عواطف و جهان درون خویش سخن می‌گویند و از طرفی نویسندگان و شاعران، نمایندگان زبان فردی و جمعی افراد جامعه هستند و در ورای آثار ایشان آینه‌ای از احوالات افراد جامعه شاعر قابل مشاهده است. با توجه به توضیحات ذکر شده و ارتباط مفهوم نوستالژی با روان آدمی، به نظر می‌رسد پیشینه و پیوند چنین مفهومی در ادبیات از دیرباز برقرار بوده است که این مطلب نیازمند بررسی تخصصی پژوهش‌گران در حوزه‌های مرتبط می‌باشد. لکن به سبب آنکه واژه‌ی «نوستالژی» نخستین بار در ژوئن ۱۶۸۸ در مقاله‌ی یک پزشک سوئیسی به نام جوهانس هوفر، که برای توصیف حالات روحی دو بیمار منتشر کرد، ساخته و بکار برده شد و هم‌چنین در حوزه ادبیات، در فرانسه و در آثار هوگو، بالزاک و بودلر، تشخیص می‌یابد و ارتباط مستقیمی با مکتب ادبی رمانتیسم برقرار می‌کند، بررسی آن در آثار و اشعار معاصر، از اصالت علمی بیشتری برخوردار است. لازم به ذکر است که از «نوستالژی» به عنوان یکی از مؤلفه‌های مکتب ادبی رمانتیسم نام برده شده است. مع الوصف در این مقاله سعی شده است که به بررسی و تحلیل مؤلفه «نوستالژی» به طور خاص، در اشعار ژاله اصفهانی پرداخته شود.

۲-۱- پیشینه‌ی تحقیق

بنابر جستجوهای انجام شده در منابع اطلاعاتی، تاکنون نوستالژی در اشعار چندین شاعر معاصر در ایران، عراق و تاجیکستان، مورد تحلیل و بررسی‌های مستقل و یا تطبیقی، قرار گرفته است، لکن تا به حال به بررسی مستقل



اصطلاح نوستالژی در اشعار ژاله اصفهانی پرداخته نشده است. از پژوهش‌های صورت گرفته مشابه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شریفیان و تیموری (۱۳۸۵) در مقاله «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی (براساس اشعار: نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث)» ضمن شرح اصطلاح نوستالژی و سیر شکل‌گیری آن در ادبیات معاصر به بررسی این مفهوم در اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث، پرداخته‌اند.

نظری و کولیوند (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق» نموده‌های نوستالژی در اشعار حمید مصدق را در سروده‌های عاشقانه وی از منظر نوستالژی فردی و هم‌چنین در سروده‌های سیاسی و اجتماعی وی از منظر نوستالژی جمعی، مورد توجه قرار داده است.

سبزیان‌پور و صالحی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی تطبیقی نوستالژی سیاسی در شعر ملک‌الشعرای بهار و جمیل صدقی زهاوی» اشعار دو شاعر ملی‌گرای ایران و عراق را از رهگذر ادبیات تطبیقی درخصوص نوستالژی سیاسی و علل و عوامل بروز آن در شعر بهار و زهاوی مورد بررسی قرار داده‌اند و به نتایج مشترک زیادی دست یافته‌اند.

دهقانی (۱۳۹۹) در پایان‌نامه با عنوان «بررسی نوستالژی در شعرهای حسین منزوی» به بیان انواع نوستالژی موجود در آثار حسین منزوی و شناسایی عوامل مختلف تأثیرگذار بر فکر و ذهن شاعر و بررسی میزان انعکاس آن در شعر ایشان پرداخته است.

بیات (۱۳۹۰) در پایان‌نامه «بررسی جلوه‌های نوستالژی در ادبیات داستانی معاصر (با تکیه بر آثار داستانی جمال میرصادقی، اسماعیل فصیح، هوشنگ گلشیری)» بسامد انواع نوستالژی در آثار هریک از نویسندگان مذکور را مورد بررسی قرار داده است. مطابق این پژوهش، میرصادقی به نوستالژی روستا و طبیعت، فصیح به نوستالژی بازگشت به گذشته و خاطره‌گرایی و گلشیری به نوستالژی اسطوره‌گرایی و میل بازسای ایران باستان، توجه ویژه‌ای در آثار خود نشان داده‌اند.



۳-۱- روش تحقیق

هدف پژوهش حاضر، بازیابی جلوه‌های متکثر نوستالژی در اشعار ژاله اصفهانی است. جامعه آماری این پژوهش مجموعه اشعار ژاله اصفهانی است که انتشارات نگاه در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسانیده است. طرح پژوهش از نوع گفتمان‌کاوی کیفی و روش انجام تحقیق توصیفی تحلیلی است. داده‌های پژوهش، از طریق مطالعه کتابخانه‌ای بازیابی شده است.

۲- مبانی نظری

واژه‌ی نوستالژی از دو واژه‌ی یونانی ساخته شده است **nostos** که به معنی «بازگشت به خانه» است و **algia** که معنی «رنج / درد کشیدن» می‌دهد. این واژه در فرهنگ‌ها به صورت‌های متفاوتی معنی شده است: آکسفورد: «احساس رنج و حسرت نسبت به آن چیزی است که گذشته و از دست رفته است» (۸۴۰: ۲۰۰۳, Hornby). فرهنگ علوم انسانی: «نوستالژی (Nostalgia) واژه‌ای فرانسوی و برگرفته از دو سازه‌ی یونانی «بازگشت» (نوس تو) و «رنج» (لوژ)، به معنی حسرت گذشته و غم غربت و درد دوری است» (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۴۶). فرهنگ پیشرو آریان‌پور: «دلتنگی برای میهن یا خانه یا خانواده، فراق، درد دوری، درد جدایی، احساس غربت، غم غربت، حسرت گذشته، آرزوی گذشته» (آریان‌پور، ۱۳۸۰: ۳۵۳۹). فرهنگ بزرگ‌سخن: «دلتنگی به سبب دوری از وطن یا دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان یا تلخ و شیرین» (انوری، ۱۳۸۱: ۸۰۲۰). فرهنگ معاصر هزاره: «نوستالژی به معنای حسرت، حسرت گذشته، دلتنگی، غم غربت، غربت زدگی، هوای وطن و غریبی و صفت نوستالژیک به معنای شعر، آهنگ و غیره که آدم را به یاد گذشته‌ها می‌اندازد، خاطره برانگیز، نگاه حسرت بار، شخص دست‌خوش حسرت گذشته» (حق‌شناس، ۱۳۸۱: ۱۱۴۵). فرهنگ حییم: «دلتنک برای وطن» (حییم، ۱۳۸۲: ۶۷۱).

نوستالژی اصطلاحی است که از قلمروی روانشناسی وارد حیطه ادبیات شده است. در قرن بیستم، متن‌های روانکاوی و روانشناسی، تأثیر فراوانی بر ادبیات و هنر نهادند؛ به نحوی که امروزه نمی‌توان حوزه ادبیات و روانکاوی



را از هم جدا کرد. «نوستالژی در ادبیات، رفتاری است که معمولاً ناخودآگاه در شاعر و نویسنده بروز کرده متجلی می‌شود و از همین رو، اهمیتی سبک‌شناختی پیدا می‌کند» (انوشه، ۱۳۷۶، ۱۳۹۶). «نوستالژی در ادبیات به این معناست که شاعر یا نویسنده در اثر خود، به خاطر گذشته‌های طلایی، دوری از وطن مألوف و یا هر چیز از دست رفته‌ای که زمانی شیرین و مطلوب بوده، دلتنگی کند و به طور حسرت بار به آن بنگرد. هرچند حسرت دور ماندن از خانواده و دیار، اولین و مهم‌ترین دلیل کاربرد واژه نوستالژی بود، این عنوان می‌تواند بر تمام دلتنگی‌هایی که متوجه گذشته‌اند، اطلاق شود و در کاملترین و ژرف‌ترین مفهومش، دلتنگی برای زمان‌های از دست رفته‌ای باشد که قابلیت تکرار ندارند» (کلاهچیان، ۱۳۸۶: ۴). نوستالژی در ادبیات به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم شده که خود به شاخه‌های دیگری نیز تقسیم شده‌اند. خاطره و تداعی‌های عاطفی آن در شعر رمانتیک اروپا نقشی اساسی دارد. «بازگویی خاطرات و یاد مبهم گذشته‌های از دست رفته که با حس نوستالژی و حسرت توأم است، در شعرهای رمانتیک کشورهای گوناگون حضوری چشمگیر دارد و اغلب شاعران رمانتیک خود را به جریان پُر جاذبه و حسرت‌بار «خاطرات» سپرده‌اند» (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۲۶۲).

در مبحث نوستالژی ناخودآگاهی و نموده‌های فردی و اجتماعی آن اهمیت بیشتری دارد. «در عرصه ادبیات، بسترگاه پربسامد این فرایند روانی را ادبیات معاصر و مکتب شعری رمانتیسم تشکیل می‌دهد؛ زیرا مهم‌ترین اصول این مکتب، طبیعت‌گرایی، آزرده‌گی از محیط و زمان فعلی و گریز و بازآوری خاطرات خوش گذشته است. لذا همین اصول، مهم‌ترین انگیزه شاعر و نویسنده می‌شود تا شعر و یا نوشته خود را به سمت حسرت، دلتنگی و غربت‌زدگی سوق دهد و از این اصول به عنوان یک اندیشه و مضمون شعری پیروی نماید» (پروینی، اسماعیلی، ۱۳۹۰: شماره ۲: ص ۴۲).

به طور کلی می‌توان گفت در بررسی‌های جدید، نوستالژی، شامل تقسیم‌بندی زیر می‌شود که با توجه به عوامل نوستالژیک و روحیه شاعر و یا نویسنده رمانتیک، ممکن است هر کدام از این تقسیم‌بندی‌ها در آثار ایشان، حضور و جلوه بیشتر و یا کمتری داشته باشند:

- نوستالژی شخصی یا نوستالژی خاطره فردی



- نوستالژی اجتماعی یا نوستالژی خاطره جمعی
- نوستالژی سیاسی

۳- ژاله اصفهانی

اطل سلطانی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در تهران زاده شد. کودکی ژاله در شرایط بغرنج و متضادی سپری شد. مادر زنی ثروتمند و صاحب‌نظر بود و مایل بود ژاله و خواهرش نصرت به تحصیل پردازند. پدر، مخالف تحصیل دختران بود. سرانجام مادر موفق شد دخترانش را در مدرسه ثبت نام کند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۴۶). وی اولین شعرش را در هفت سالگی سرود و در سیزده سالگی نام خویش را به "ژاله" تغییر داد. او در سال ۱۳۲۳ در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و نخستین مجموعه‌ی شعرش با عنوان "گل‌های خود رو" را در دوران دانشجویی در سن ۲۲ سالگی منتشر کرد.

اگرچه ژاله اصفهانی معاصر بسیاری از شاعران و نویسندگان نام‌آشنا مانند فروغ فرخزاد، فریدون مشیری، سهراب سپهری، احمد شاملو و ... است اما نام وی برای بسیاری از مردم ایران نامی ناآشنا است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل آن این باشد که وی بیشتر عمر خود را در خارج از کشور سپری کرده است و بسیاری از اشعارش را نیز در خارج از کشور به چاپ رسانده است (همان، ۵۲).

ژاله اصفهانی علاوه بر شاعری در حوزه‌ی زبان و ادبیات فارسی جزو افراد فعال و دغدغه‌مند بوده‌است، پس از پروین اعتصامی او اولین زنی بود که کتاب شعرش را که شعرهای آن را در دوران دبیرستان سروده بود به چاپ رساند. شصت سال پیش در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران به ریاست ملک‌الشعراى بهار و با شرکت فروزانفر و صادق هدایت و بسیاری دیگر، ژاله اصفهانی به‌عنوان یک زن شاعر یکی از شرکت‌کنندگان در این کنگره بود. در ژوئن ۲۰۰۲ در "کنفرانس سالانه بنیاد پژوهش‌های زنان" که در کلرادو برگزار شد، ژاله اصفهانی به‌عنوان "زن برگزیده سال" انتخاب شد.



از آثار ژاله اصفهانی می‌توان به مجموعه شعرهای نامبرده اشاره کرد: گل‌های خود رو، تهران، ۱۳۲۴ / زنده‌رود، مسکو، ۱۳۴۴ / زنده‌رود، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۸ / کشتی کبود، تاجیکستان، ۱۳۵۷ / نقش جهان، مسکو، ۱۳۵۹ / اگر هزار قلم داشتم، تهران، ۱۳۶۰ / البرز بی‌شکست، لندن، ۱۳۶۲ / البرز بی‌شکست، چاپ دوم، واشینگتن، ۱۳۶۵ / ای باد شرطه، لندن، ۱۳۶۵ / خروش خاموشی، سوئد، ۱۳۷۱ / سرود جنگل، لندن، ۱۳۷۲ / ترنم پرواز، لندن، ۱۳۷۵ / موج در موج، تهران، ۱۳۷۶ و گزیده‌ای از اشعار او با نام پرندگان مهاجر (Migrating Birds) به زبان انگلیسی انتشار یافته‌است.

ژاله اصفهانی روز ۷ آذر ۱۳۸۶ برابر ۲۸ نوامبر ۲۰۰۷ در سن ۸۶ سالگی، در بیمارستانی در شهر لندن درگذشت.

۴- مصادیق نوستالژی در شعر ژاله اصفهانی

۴-۱- نوستالژی خاطره فردی

در نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی فردی خویش نظر دارد. هر یک از گونه‌های نوستالژی به دو دسته آنی و مستمر تقسیم می‌شوند. منظور از نوستالژی فردی آنی، گرایش آفریننده اثر به ترسیم لحظه یا لحظاتی از گذشته در اثر خویش است. نوستالژی فردی و مستمر در بردارنده تمامی اثر شاعر یا نویسنده است. شاعر یا نویسنده‌ای که متأثر از این نوع نوستالژی باشد، در سراسر اثر خویش تمام و کمال به گذشته می‌پردازد (انوشه، ۱۳۷۶: ۹۶-۱۳۹۵). بنابر توضیحات ذکر شده در این قسمت عموماً با مصادیقی مانند رجعت به دوران کودکی، رجعت به دوران خوش گذشته شخصی، یاد معشوق و ... رو به رو هستیم.

۴-۱-۱- رجعت به دوران کودکی / دوران گذشته

در آثار ژاله اصفهانی یادآوری دوران گذشته و یا هر آن چیزی که او را به زمان و مکانی در گذشته برمی‌گرداند، بسیار قابل مشاهده است. او از شهرهای ایران یاد می‌کند، از بسیاری از شاعران معاصر خویش یاد می‌کند و برای آن‌ها شعری مستقل سروده است، از زاینده رود یاد می‌کند، از مادر یاد می‌کند و لحظه‌ای از یاد وطن فارغ نمی‌شود.

"پنجره را باز کن که چشم به راهم / تا رسد از آشنای دور پیامی"



زان همه یاران مهربان گذشته / یادی و نامی و مژده‌ای و سلامی" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۷۸)

شاعر یا نویسنده و یا شخصیت رمانتیک، به همراه داشتن «گذشته»ها را انتخاب نمی‌کند، بلکه آن‌ها همواره و ناخودآگاه همراه وی هستند. چنان‌که گاهی او را ملول می‌کنند.

"گذشته‌ها گذشته‌ها کنید یک دم رها / که جان پر شرار من به تنگ آمد از شما

بر آن کسی برد حسد که خاطرات رفته‌اش / چو حلقه‌های آهنین نگشته پای‌بند او

عقاب روح سرکشش به پیش پیش می‌رود / به دره‌های زندگی به قله‌های آرزو" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۸۹)

در شعری با بازگشت به دوران جوانی، زندگی زنانه خویش را مرور می‌کند و به آن جنبه تصویری می‌بخشد:

"کاروان مه و سال آمد و رفت / کم‌کم آن دختر ناز / مادری شد که طی عمر دراز / نغمه‌ها ریخت به گهواره‌ی

فرزندانش، / و بسی نغمه و افسانه شنید، / به زبان‌های دگر، / دل‌نشین و زیبا / وز همه زیباتر / قصه‌ای بُد به زبانی

که شنید از مادر." (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۴۹)

نمونه‌های دیگر: (همان، ۳۹) / (همان، ۲۳۸) / (همان، ۲۶۷) / (همان، ۵۴۶) / (همان، ۵۸۴)

۲-۱-۴- دوری از خانواده و دوستان

ژاله بارها از یاران خویش در اشعارش یاد می‌کند و برای آنها شعر می‌نویسد. از سیمین بهبهانی، سهراب سپهری،

نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، فریدون مشیری و سایر یارانش، یاد کرده یا شعری به آنان تقدیم کرده است.

خطاب به فریدون مشیری می‌سراید: "در آن چمن که بود جویبار آبی او... / در آن چمن که تو هستی و "سایه"

هست و "بهار" / اگر که دست دهد فرصتی ز من یاد آر. / چو شمع مرده نیم، شمع آتشین استم. / شنیده‌ام که نمیرد

کسی که منتظر است / و من ز منتظران منتظر ترین استام / پُر از حماسه امید و مژده دیدار." (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۶۱)

و شعری به یاد یارِ ندیده‌ی خویش، فروغ فرخزاد، به زیبایی سروده است:



"ستاره‌ای که درخشید در شب تاریک... / ستاره‌ای که دمید، در آسمان هنر / شکافت سینه‌ی "دیوار" ظلم و ظلمت را / "اسیر" بود و ره چاره جست و "عصیان" کرد. / رها شود ز اسارت اسیر عصیانگر / چو او که یافت در عصیان "تولد دیگری" // همیشه آرزویم بود بینم‌اش روزی / کنم ز شادی دل غرق بوسه رویش را / کنون در آرزویم غرق گل کنم خاک‌اش / اگر گذار من افتد به لاله‌زار وطن / که سال‌هاست به دل دارم آرزویش را. / چه زود رفت خدایا، "فروغ" خوب نکرد. / ستاره بود و نهان شد، ولی غروب نکرد." (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۵۶-۲۵۷)

«نوستالژی فردی بیانگر اندوه فردی و شخصی نویسنده و یا شاعر است. شاعر در شکل‌دهی این رشته از گفتارها و نوشتارها دیگران را با خود همراه نمی‌دارد. مثال این که شاعر در اندوه لحظات و داشته‌های خویش گذشته غمگانه می‌سراید و اگر از شخص دیگری یاد می‌کند آن فرد، بی شک معشوق او خواهد بود.» (همتی، ۱۳۹۲: ۳)

"ندانم این چه گرفتاری دل‌آزاری است / به هرکه دل بسپارم جدا شوم از او / همیشه در دل من آرزوی دیدار است" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۳۴۹)

در شعر دیگری، ژاله هم از مادر وطن می‌گوید و هم از مادر خویش که در خاک وطن است و بدین ترتیب رشته اتصال خود را با هر دو مفهوم محکم‌تر از پیش می‌کند.

"مادر گمان مبر ز جدایی‌ها / پرورده‌ی تو کرده فراموشات. / من سال‌هاست دورم و دورم من. / از گرمی نوازش و آغوشات. / من جز تو درد خود به که خواهم گفت / بر دردهای من چو تویی درمان / آن مادر جوان سیه‌روزم / خوابیده زیر خاک تو جاویدان." (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۲۹)

۳-۱-۴- نارضایتی از گذر عمر

نارضایتی از گذر عمر که در بسیاری از موارد برای شاعر با غم غربت همراه است و یا اساساً به دلیل دوری و غربت است، در اشعار او دیده می‌شود:

روزگار رفته‌ام یک خواب شیرین بیش نیست دیده بندم تا بینم بار دیگر خواب را (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۳)



باز بهارم گذشت با غم و حسرت

باز زمستان رسید و سال دگر شد

می‌گذرد برق‌وار دور جوانی

حیف که با درد و رنج عمر به سر شد (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۵)

در نمونه دیگر می‌سراید: ای مرغ حق ز ناله‌ی زارت دلم گرفت / امشب چه وحشیانه تو فریاد می‌کنی / آتش زنی به جان من امشب، مگر تو هم / از روزگار رفته چو من یاد می‌کنی؟ (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۶۸)

در برخی اشعار از وطن یاد می‌کند و در کنار این یادکرد از گذر عمر خویش و سفید شدن موهایش سخن می‌گوید: "بهار تازه نفس آمد و پرستوها / به‌سوی لانه‌ی خود شادمانه برگشتند. / پرندگان سفر کرده از گلستان‌ها، / برای ساختن آشیانه برگشتند. / تو هم به یاد چمن‌های خرم وطنی / که هفت‌رنگه ز گل‌های نوبهار شده. / دلالت گرفته از آن رو که سبزه‌های سرت / به روزگار جدایی شکوفه‌دار شده." (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۶۵)

نمونه‌های دیگر: (همان، ۲۶) / (همان، ۱۲۴) / (همان، ۱۹۴) / (همان، ۳۳۳) / (همان، ۷۴۲) / (همان، ۲۳۶-۲۳۷)

۲-۴- نوستالژی خاطره جمعی

در نوستالژی اجتماعی، شاعر یا نویسنده بیان‌کننده درد و اندوهی مشترک است. در نوستالژی اجتماعی غم‌ها، رنج‌ها و دردهای مربوط به افراد جامعه شاعر را آزرده خاطر می‌کند. به عبارت دیگر «در نوستالژی اجتماعی، موقعیت ویژه فرد برایش حائز اهمیت است.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵) در این قسمت با مفاهیمی درخصوص وطن، وطن‌ازلی (حسرت و اندوه هبوط از بهشت)، وطن آرمانی (آرمان‌شهر)، حسرت از دست رفتن ارزش‌ها، بازگشت به اسطوره و بازگشت به طبیعت بدوی و... مواجه هستیم.

۱-۲-۴- وطن

توجه به وطن، هم‌وطن، غربت و غم دوری از وطن و موضوعات مرتبط به آن‌ها یکی از چند موضوع برجسته اشعار ژاله اصفهانی است. پرداختن به مفهوم «وطن» در ذیل عنوان نوستالژی خاطره جمعی، خود به اقسام مختلفی نظیر وطن‌ازلی و یا وطن آرمانی تقسیم می‌شود. مفاهیم درخصوص وطن، هم‌وطن، شهرها و بناها، غربت، هجرت، احساسات ملی و... به طور گسترده در اشعار ژاله اصفهانی بازتاب دارد. در شعرهایی با مفهوم وطن غلبه هیجان و



احساسات شاعر نمایان است و امید، که در نظر ژاله، مفهومی بنیادین و قابل اهمیت است در برترین حالت خود به وطن نسبت داده می‌شود و این خود نشانی از احساسات درونی شاعر است.

"وطن بهشت برینم، وطن جهنم من / مرا ببخش ببخشم که ناروا گفتم / مرا ببخش که از دوریات برآشفتم / عذاب دوزخ جاوید رو کند ای کاش / به دختری که به مادر چو من کند پرخاش / وطن وطن که مقدس‌ترین امید منی" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۳۴)

در اشعار مربوط به وطن در شعر ژاله اصفهانی، اهمیت ویژه، حس نوستالژی، احساسات رمانتیک و.. باعث می‌شود که بسیاری از مؤلفه‌های رمانتیک را در این گونه از اشعار او در کنار یکدیگر مشاهده کنیم و در نتیجه، بار رمانتیک در اشعار مربوط به وطن در شعر ژاله سنگین‌تر می‌شود.

"سحرگه دخترک در جستجوی آفتابی شد / امید و اضطرابی شد / عقابی شد / پرید از آشیان بیرون / کنون دور از وطن یک شاعر چشم انتظار است او / به فردای بزرگ امیدوار است او" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۳۱۵)

مضمون و محتوای غم دوری از وطن و حسرتی که هجرت برای شاعر به وجود آورده است، علاوه بر آن‌که در بسیاری از اشعار ژاله اصفهانی تکرار می‌شود و نامکرر است، به دلیل تأثیری که این هجران در روحیه وطن‌دوست ژاله گذاشته است، از لحاظ حسی، بسیار عمیق و تأثیرگذار هستند. این قسم از اشعار ژاله، اشعاریست زیبا و غمگین که بیانگر احوالات درونی شاعر هستند.

"می‌پرسند، در لندن دل‌شادم، یا در مسکو؟ // آه، ای ایران من، اگر شقایق شادی‌ام، شکفتنی باشد، تنها روی زمین توست، زیر آسمان تو. / دیری است، و دیرگاهی است، آرزو دارم، سپیده‌دم، بر آفاق آبی تو سلام کنم / و شامگاه، با شن‌گرف شفق‌ات، روزم را، و چون فرارسد روزگارم را تمام کنم. // اگرچه شکیب شکن است، این آرمان من، اما، ریشه‌اش در آب است. / ای ایران من، ایران من." (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۵۱۸-۵۱۹)



۲-۲-۴- حسرت از دست رفتن ارزش‌ها

اگرچه ژاله اصفهانی، شاعر امید است و همواره حتی در روزهای سخت بیماری که به تن، رنجور و ناتوان شده بود نیز اشعاری زلال و امیدوار سروده است اما از آنجایی که «امید» در مقابل «یأس» قرار دارد، روحیه و نگاه عمیق شاعر، با مفهوم «یأس» و «از دست دادن» نیز آشنا است. در اشعار زیر نمونه‌هایی از تطبیق اشعار وی با این عنوان آورده شده است. شاعر به قدری از غم از دست دادن همه چیزهایی که برای او نشانه امید و مظهر سعادت و ارزش بوده است، دچار درد است که به انکار روی می‌آورد. در این غزل با مجموعه‌ای از دلبستگی‌های شاعر آشنا می‌شویم که از دست دادن آن‌ها برای او موجب اندوه و یأس است و شاعر با همه توان خود در پی حفظ کردن آن‌هاست چرا که معقد است با وجود آن‌ها عبور از شرایط موجود، میسر خواهد شد.

باور نمی‌کنم که در آن باغ پر بهار / چیزی به غیر زاغ و به جز برگ زرد نیست

باور نمی‌کنم که در آن دشت مردخیز / از بهر یک نبرد دلیرانه مرد نیست.

باور نمی‌کنم که فرو مرده شعله‌ها / نوری دگر به خانه دل‌های سرد نیست.

ما شیر درد خورده و پرورده غمیم / کمتر کسی به جرعه ما اهل درد نیست.... (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۲۶)

در برخی اشعار، مضمون گم کردن چیزی یا کسی و یا گم شدن خود شاعر، وجود دارد که می‌تواند تأکید بر همان مفاهیمی که شاعر همواره نگران از دست دادن آن‌ها است، داشته باشد.

"ای چشم‌های روشن شب، ای ستاره‌ها / آیا عقاب گمشده‌ام را ندیده‌اید / در دشت‌های خرم و خاموش آسمان / او با دو بال سرکش سنگین کجا پرید؟" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۷۲)

"یک انسان گم شده با این نشانی‌ها / ببینید او نگشته در شما پنهان؟" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۷۷)

"گم کردگان / کاوش گران هم‌چو منند / شیفته‌ی یافتنند." (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۷۶۶)

۴-۲-۳- بازگشت به اسطوره



رمانتیک‌ها غالباً در مبحث مربوط به اسطوره از دو شیوه پیروی می‌کنند. آن‌ها در یک شیوه به دلایلی از نام و یا از خوی و خصلت اسطوره‌ها در اشعار خود بهره می‌برند و در روشی دیگر در پی ساختن اسطوره‌ای دیگر هستند که این روش با مؤلفه‌ی شخصیت در مکتب رمانتیسم نیز قرابت‌هایی پیدا می‌کند. «رمانتیک‌ها علاوه بر استفاده از اسطوره‌های کهن، خود نیز دست به خلق اسطوره می‌زنند و اسطوره‌های کهن را نیز به گونه‌ای خلاقانه و فردی بکار می‌برند» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۹۴).

ژاله اصفهانی علاوه بر اینکه از هر دو روش ذکر شده در اشعار خویش بهره برده است، به وجود فردی که خواهد آمد و دارای ویژگی‌های اسطوره‌ای نیز هست، باور دارد. در شعر «مرد ره» ضمن به تصویر کشیدن شرایط متلاطم و آشفته پیرامون خویش، چندین بار سؤالاتی را با مضمون مشترک تکرار می‌کند که «شیردلی کو که دست و پا نکند گم؟» «مرد رهی کو که بی‌درنگ رود پیش؟» درواقع او معتقد است که قابلیت‌های اسطوره‌ها در میان انسان‌های معمولی نیز به صورت بالقوه نهفته است.

در برخی اشعار از اسطوره‌های ایران سخن می‌گوید:

ایران من! / ای کشور امید و استعداد و کوشش / ای سرزمین قهرمانان بلاکش / ایران شعر و علم و دانش / ایران کاوه / ایران آرش / تاریخ تو-تاریخ رزم و قهرمانی است / از هیچ‌کس از هیچ آفت / هرگز نترسیدی-که ترس از ناتوانی است / یک عمر بودم سربلند از نام حافظ / خوردم می خیام را در جام حافظ / امروز خواهم خاک آن پیغمبران را / پر گل کنم با بوسه‌هایم / خواهم که در گوش وطن پیچد صدایم: «کان کس که دور از اصل خویش است، تا زنده باشد، جویای روز وصل خویش است.» (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۳۹۷-۳۹۶)

و از ابوعلی سینا، حافظ و سعدی به عنوان مفاخر جاودان ایران یاد می‌کند:

"بزرگوارا / ابوعلی سینا! / شما که نابغه‌ی علم و دانش و هنرید / شما که پیک «شفا»یید و مظهر «قانون» / هزار سال پزشک و معلم بشرید. / سخنور یکتا! / ز هر چه ژاله بگوید شما بزرگترید / شما نمونه‌ی انسان جاودان هستید / و تا جهان برجاست / سوار فاتح گردونه‌ی زمان هستید." (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۳۷۲)



"من و درگاه حافظ جاوید؟ / من و این قبله‌ی مقدس عشق؟ / من و این معبد بزرگ هنر؟ / من که این را نمی‌کنم باور. / من و دیدار شاعر ابدی؟ / افتخار جهانیان-سعدی / می‌گذارم بر آستانش سر / بشنوم تا نوای ((مرغ سحر))"

"(اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۷۸)

۴-۲-۴- بازگشت به طبیعت

علاقه به طبیعت و حیات ابتدایی و غیرمتمدن شاید نخستین ویژگی رمانتیسم است (کادن، ۱۳۸۰: ذیل رمانتیسم). در بازگشت به طبیعت، بازیافت اصالت انسانی مطرح بود. بنابراین «بیهوده نیست که شاعران رمانتیک زندگی در شهر را چندش‌آور و تمدن جدید را دشمن شعر و هنرمند، یعنی لطافت و عاطفه می‌دانستند» (ثروت، ۱۳۸۵: ۷۲-۷۳). طبیعت برای شاعر رمانتیک منشأ عاطفه، احساس و تأمل است. در واقع، «تخیل شاعر یا هنرمند رمانتیک با طبیعت نوعی تعامل و رابطه متقابل برقرار می‌کند. به تعبیر «آلستیر فاولر» رمانتیک‌ها به جای توصیف صادقانه و دقیق طبیعت بیرونی، در پی آنند تا حالات و روحیات درونی خودشان را در طبیعت کشف کنند» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۹۷). در شعر ژاله اصفهانی، همواره طبیعت وجود دارد و از آن جدا نیست. این طبیعت در بسیاری موارد در توصیف خود وقایع طبیعی مانند آمدن بهار یا رفتن خزان و یا توصیف شفق، دریا، دشت، کوه و ... است. اما در مواردی نیز، ژاله به مقایسه خویشتن با طبیعت می‌پردازد، یا خود را جزئی از طبیعت می‌داند و با سایر عناصر طبیعت همراه و هم‌سخن یا هم‌درد می‌شود. گاهی شاعر میل به پنهانده شدن در دامن طبیعت دارد چرا که آن‌جا را خانه اصلی خود می‌داند، چنان‌که در شعر «شبانگاه» از مجموعه «خروش خاموشی» عبارت «به طبیعت پناه باید برد» را بیان می‌کند:

"شب مهتاب / شهر، رفته به خواب / آسمان سیمگون / افق آرام / هاله‌ی ماه، چون پر طاووس، سبز و نیلوفری و نیلی فام / از هوای لطیف نیمه‌شبان / جان شود تازه / تن بگیرد جان / به دگر قرن راه باید برد / به طبیعت پناه باید برد / به تلاش شبانه‌روز زمین، و به یاران مهربان، و به ماه، که شبانگاه، می‌درخشد در آسمان بلند، و به دنیای شادی و غم ما، سرد و آهسته می‌زند لبخند" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۵۱۳-۵۱۴)



دریا، که جنگل‌ها، درون سینه داری / ای چهره‌ات آینه‌ی ماه و ستاره / وی نغمه‌ات افسانه‌های بی‌قراری / آوای تو
پژواک غوغای درون‌ام / یک‌دم مرا در لرزش آغوش خود گیر / تا سر نهم بر سینه‌ات، آهسته گویم / بر من چه‌ها
رفته‌ست و چون‌ام" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۵۲۲)

در مواردی اما تنها به توصیف طبیعت می‌پردازد:

"چشمه از زیر سنگ جوشان است / رود نیلوفری خروشان است / بس که بشکفته لاله در کهسار / دامن کوه‌ها
چراغان است / دل ز یاد بهار زنده شود / وز نوای پرندگان سحر / آدمی‌زاده چون پرنده شود / که گشاید بر
آسمان‌ها پر / دشت، سبز است و سبزه رنگارنگ / باید از خانه سوی صحرا شد / یک دم آسوده از هزاران درد /
چشمه شد، رود گشت و دریا شد" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۹۷)

"نوبهار است چون نوبهاران است / آفتاب است و گاه باران است / دور و نزدیک هر طرف نگری / کوهسار است
و کوهساران است / مخمل سبز دره‌ها خموش / بعد باران عجب درخشان است / آن درختان ارغوان جهان / رفته
بالا ز دامن کهسار / بر سر صخره‌ها گل‌افشان است." (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۱۰)

۳-۴- نوستالژی سیاسی

در شعر ژاله اصفهانی، اندوه سیاسی قابل مشاهده است. همانطور که ذکر شد اگرچه ژاله، مهاجرت می‌کند اما
هرگز از یاد وطن و مسائل اجتماعی و سیاسی آن دور نمی‌شود. او شاهد شکست‌ها و ناکامی‌های سیاسی و فضای
سنگینی که برای شاعران و نویسندگان داخل ایران وجود دارد، هست. جنگ ایران و عراق و فضای ملتهب جامعه
یکی دیگر از وقایع مورد توجه ژاله است. آنچه در نوستالژی سیاسی در آثار شاعران و نویسندگان بروز بیشتری
دارد، توجه به مضامینی از قبیل آزادی، استقلال، نارضایتی از وضع کشور و مهاجرت، حسرت بر گذشته‌های طلایی
تاریخ سرزمین، اعتراض به ظلم و جور حاکمان، انتقاد نسبت به غفلت مردم جامعه، اعتراض به ویرانی وطن و...
است که برخی از این مضامین در اشعار ژاله اصفهانی نیز موجود است.

۴-۳-۱- آزادی



مفهوم آزادی در شعر ژاله اصفهانی در مواردی بیانگر آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است و مفهومی مدنی دارد. زبان آثار مرتبط با آزادی و عدم آزادی در ادبیات، زبان نشانه‌ها و نمادها می‌باشد. و این زبان نمادین بویژه در ادبیات معاصر، مفاهیم به خصوص خود را پیدا کرده است. واژه شب در شعر فروغ، نیما، توللی و سایر هم‌ردیفان ایشان، حالت اضطراب، هراس و نگرانی را تداعی می‌کند هم‌چنین واژه زمستان، برف و سرما بیانگر خفقان، افسردگی و جمود است. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۳۳) اشعار ژاله اصفهانی نیز از این قاعده مستثنا نیست او با استفاده از همین زبان نمادین، به بیان شرایط و اوضاع سیاسی عصر خود و عدم آزادی هنرمندان در جامعه می‌پردازد.

"غول شب، روی سیه شسته به قیر / خفته در نای سحر بانگ خروس / یگه‌تاز شب تار / کرده بر مسند ضحاک جلوس / آن که بگریخته از شب متروک / و آن که مانده ست در آن شب محبوس / گزمه آزاد و هنرمند اسیر / نسل سرگشته و تاریخ عبوس" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۹۱)

شاعر رمانتیک آزادی‌خواه، خود و هم نسل‌های خود را شکست‌خورده و ناامید و ناکام و سرخورده می‌بیند چراکه آنچه را که طلب کرده‌اند، به دست نیاورده‌اند و اینک آن را به آینده و آیندگان محول می‌کند.

"جان تو و جان رهایی / ای پیک دوران‌های دیگر" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۷۴۴)

شاعر در آرزوی آزادی است و سعی کرده است تا با تفصیل و تکرار خواسته خویش، تأثیر بیشتری را در مخاطبان خود ایجاد کند.

"هستی من فدای آزادی / حاضرم زندگانی خود را / نوبهار جوانی خود را / عشق و امید و آرزویم را / افکنم پیش پای آزادی / گر من افتاده در قفس باشم / جلوه‌ی باغ و بوستان چه کنم؟ / چه کنم دور از آشیان چه کنم / جز دم مرگ، در دم آخر / خیزم و زندگی ز سر گیرم / بشنوم گر ندای آزادی" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۵۲)

گاهی شاعر تاب سخن گفتن صرف را نمی‌آورد. می‌خواهد رفتار آزادی‌خواهانه را از پس کلمات، بروز دهد. احساس می‌کند که برای سودای پیروزی، باید کاری کرد، این جاست که شاعر حاضر است جان‌فشانی کند، حتی اگر از نتیجه چنین جان‌فشانی‌ای طمینان کافی نداشته باشد.



"بهار قامت خود، / آبشار آتش کرد. / هزار شعله ز هر موی شب‌شکن افروخت. / در آرزوی رهایی، / ز خشم منفجرش، / چنان گداخت در آتش، / که آتش از او سوخت، / ز پرسشی سوزان: / که می‌رسد کسی آیا، ز خویشتن سوزی، / به پیروزی؟" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۴۱)

۴-۳-۲- نارضایتی از کشور و مهاجرت

ژاله اصفهانی بیش از نیمی از عمر خویش را در غربت گذرانده است. هجرت یکی از درون‌مایه‌های اصلی اشعار او است. بیشتر این اشعار در اظهار دلتنگی دوری از وطن سروده شده، فقدان در زندگی که هیچ‌گاه برای آن جایگزینی یافت نکرد. شاعر، در خلال دلتنگی‌ها و ارتباط عاشقانه‌ای که بین خویش و وطن برقرار کرده است به بیان نارضایتی، اعتراض و یا گلایه از شرایط و وضعیت موجود در وطن می‌پردازد و به مسئله هجرت از این زاویه نیز واکنش نشان می‌دهد.

"چه سرنوشت عجیبی! / چه کوه‌های مه‌آلوده‌ای برابر من / یکی پس از دیگری از زمین برآرد سر / نمی‌کنم باور / که باز، دور ز دیدار آشیانه شدم / به کیفر ابدی گشته‌ام دوباره دچار / و ((بی‌گناه گناه‌کار)) در زمانه شدم، / چرا که دشمن بیداد بوده‌ام همه عمر / و گفته‌ام که ز بس ریخت خون به دامن خاک / کبوتران نشینند بر زمین از بام"

(اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۱۴)

شاعر به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی به دوری از آشیانه، مجبور و محکوم است ادعایی که شاعر مطرح می‌کند شرح کاملی از نارضایتی از کشور و ارتباط این مسئله با مهاجرت است.

"بر نقشه دنیا نظر کن / با یک نظر از مرز کشورها گذر کن / بی‌شک نیایی سرزمینی / کان‌جا نباشد در به در هم‌میهن من" (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۱۳)

۴-۳-۳- حسرت بر دوران طلایی تاریخ ایران



در برخی اشعار، شاعر ضمن تفاخر به پیشینه و گذشته پر شکوه سرزمین خویش، دچار حسرت و افسوس عمیق برای از دست رفتن آن دوران‌های طلایی تاریخی می‌شود. در شعری خطاب به ایران می‌سراید و بر دوران های طلایی تاریخ ایران افسوس می‌خورد:

ای خاک پاک ایران / ای سرزمین زیبا

ای جایگاه ساسان / وی یادگار دارا...

کو آن جلال جمشید / کو آن سپاه دارا...

چون شد که ملک نادر / این مهد فرّ و فرهنگ

با آن سپاه قادر / چون دید عرصه را تنگ

امروز گشت حاضر / تا نام خود کند ننگ (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۳-۶۲)

۴-۳-۴- اعتراض به ویرانی وطن

اعتراض به ویرانی وطن، عموماً با یکی از مؤلفه‌های دیگر از نوستالژی مانند آزادی، حسرت شاعر بر دوران طلایی تاریخی سرزمین خویش، اعتراض به ظلم و جور ظالمان و... همراه است و در برخی از آثار ادبی، یک یا چند مؤلفه دیگر با مفهوم اعتراض به ویرانی وطن در هم تنیده‌اند و از یکدیگر جدا نیستند.

داغ‌گاهی است دلم / داغ‌گاهی است تن‌ام / داغ‌گاهی است سراسر وطن‌ام / همه جا خدعه و خون / همه جا ترس و سکوت / همه جا جبر و جنون.... (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۹۲-۲۹۱)

دوران دشوار عبور، دورانی است که به ناچار بایست از ویرانه‌ها عبور کرد تا به کمال و مطلوب فردی یا جمعی رسید و ژاله اصفهانی، بارها نسل خویش را نسل سرکش، عاصی، آزادی‌خواه و مبارز معرفی کرده است که در دوران عبور، روزگار را سپری می‌کنند.



من قناری نیستم، تا در چمن خوانم ترانه / از چه می‌خواهی ز من شعر لطیف عاشقانه؟ / واژه می‌سوزد ز شعرم /
 من سرود خشمناک عاصیانام / آتشام / آتش‌فشانام / نیستم از سرنوشت میهن‌ام، یک لحظه غافل، / گرچه دورم.
 / شاعر دوران دشوار عبورم. / شاعر نسلی که جنگد با ستم‌کاری و خواری // گر صدایم ره نیابد بر دلی، / پندار
 لال‌ام. / با هزاران چشم می‌بینم جهان را، / تا نپنداری که کورم. // شاعر دوران دشوار عبورم. (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۵۰-۲۵۱)

۴-۳-۵- نارضایتی از مردم و غفلت ایشان

در آثار مربوط به نوستالژی سیاسی غالباً مفاهیمی درخصوص بیداری و غفلت، هوشیاری و ناآگاهی، مستی و هوشیاری و ... قابل مشاهده است. شاعر از مردمانی که دچار غفلت، بی‌توجهی و بی‌تفاوتی هستند اظهار نارضایتی می‌کند و غم جماعت خفتگان، خواب و آسایش را از شاعر بیدار و آگاه سلب می‌کند. در این نگرش، شاعر درد را مایهٔ تعالی آدمی می‌داند و بی‌دردی را ننگ می‌شمارد.

ز راز خلقت آگه نیستم اما / خطوط چهره‌ها را خوب می‌خوانم / و می‌دانم / که انسان از ازل با سرنوشت‌اش بوده
 در پیکار / زوال از خفتگان است و ظفر از مردم بیدار / و بیداری است دشواری. (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۸۱۳)
 شاعر آگاه تغییر طلب از همراهی آگاهی و درد و بیداری و دشواری، مطلع است و با وجود این اطلاع، باز هم خواهان و خواستار آن است چرا که ارزش زندگانی خود را در آن دشواری و نبرد جستجو می‌کند.

من آن شراره‌ی سوزان قلب گرم زمین‌ام / تو آن ستاره‌ی آسوده‌ی سپهرنوردی
 چه سود آن‌همه زیبایی خموش فسونگر / اگر نداری سوزی، و گر نداری دردی؟
 چه ارزشی بود آن زندگانی ابدی را / اگر که نیست امیدی، و گر که نیست نبردی؟

نمی‌دهم به تو یک لحظه عمر کوتاه خود را / هزار قرن اگر زندگی کنی و بگردی (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۶۶)



در شعر «روح عصیانگر» شاعر ادعا می‌کند که اگر چیزی در لحظه مرگ، مرا نگران می‌دارد، آن، بی‌ثمر بودن برای مردم و جامعه‌ام می‌باشد.

غمی ز بیش و کم خویشتن ندارم من، / غم نهفته که هر لحظه می‌زند نیشم، / از آن بود که مبادا در آخرین نفسم، / به خود بگویم: / مدیون مردم خویش‌ام / وجود بی‌ثمرم بست کوله‌بار سفر. (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۳۴۰)

۴-۳-۶- اعتراض به ظلم ظالمان در طول تاریخ

ظلم و جور حکومت‌ها در طول تاریخ، زمینه ظهور بسیاری از نمودهای نوستالژی سیاسی را در شعر شاعران معاصر فراهم آورده است. ژاله اصفهانی در شعر «حماسه‌ی کوبا» از بیداری، استعمار، وطن، حق، عدالت و زندگی خوب می‌گوید:

"جهان شده بیدار / شکست شیشه‌ی عمر سیاه استعمار / وطن یا مرگ! / برای مردم دنیا سرود و سوگند است / به جست و جوی رهایی است هرکه در بند است / وطن یا مرگ / ندای امروز است / نبرد حق و عدالت، نبرد پیروز است / بشر ز زور ستمگر دگر ندارد بیم / دگر به زجر اسارت نمی‌شود تسلیم / چو راه چاره‌ی او انتقام و عصیان است / وطن / و زندگی خوب / حق انسان است (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۳۲۴)

در شعر «اگر هزار قلم داشتم»، به بیان ظلم و ستمگری و اسارت و آزادی با دیدی وسیع‌تر می‌نگرد و دیدگاه منفی خود نسبت به ظلم ظالمان در طول تاریخ را از سال‌های برده‌داری بیان می‌کند و بدین ترتیب عمق نفرت و توجه خویش را به این مفهوم نمایان می‌کند:

"اگر فرشته‌ی عصیان و خشم بودم من / هزار سال از این پیش می‌ربودم من / سکوت و صبر غم‌آلوده‌ی غلامان را / به کوی برده‌فروشان، روانه می‌گشتم / برای حلقه به گوشان سرود می‌خواندم / که ضد بردگی و برده‌دار و برده‌فروش، / کنیزکان دل‌آرا، غلام‌های دلیر، / به پا کنند هزاران قیام آزادی / که هیچ‌کس نشود بنده‌ی کسی دیگر / که راه و رسم غلامی رود ز یاد بشر / کسی نباشد حتی غلام آزادی / اگر هزار زبان داشتم-زبان رسا / به هرچه



هست زبان در سراسر دنیا / به خلق‌های گرفتار ظلم می‌گفتم / به ریشه‌های اسارت اگر که تیشه زنید / گرفته‌اید شما، انتقام آزادی (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۸۸-۲۸۷).

نتیجه‌گیری:

در ادبیات و به طور کلی در هنر، مجموعه‌ای از عوامل و عواطف، سبب ایجاد احساس نوستالژی در وجود هنرمند و بازتاب آن در اثر هنری ایشان می‌شود. احساس نوستالژی که معادل حس دلتنگی و حسرت نسبت به گذشته بیان شده است نه تنها قابلیت انتقال به مخاطب را داراست بلکه به فضای احساسی هنر وسعت قابل توجهی می‌بخشد. با نگاهی به زندگی‌نامه ژاله اصفهانی درمی‌یابیم که هجرت، اتفاق پررنگی را در زندگی وی شکل می‌دهد و حاصل آن در اشعار او به روشنی قابل مشاهده است. نوستالژی در اشعار ژاله اصفهانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به تقسیم‌بندی‌های مختلفی که از حیث فردی، اجتماعی و سیاسی در خصوص نوستالژی انجام شده است؛ در بسیاری از پژوهش‌ها تنها به یک قسم از نوستالژی بازتاب یافته در اشعار شاعران توجه شده است. نوستالژی فردی-اجتماعی (دوری از وطن) در شعر سهراب سپهری، نوستالژی فردی در شعر فروغ فرخزاد و نوستالژی سیاسی در شعر ملک‌الشعرا بهار مورد بررسی قرار گرفته است. حال آنکه ژاله اصفهانی شاعری است که نوستالژی در همه انواع آن یعنی نوستالژی خاطره فردی، خاطره جمعی و سیاسی در اشعار وی قابلیت بازایی و بررسی دارد. عشق، اجتماع و سیاست، جملگی از مضامین پرکاربرد در اشعار ژاله هستند. نمودهای نوستالژی فردی را در اشعار ژاله اصفهانی بیش از همه در اشعار عاشقانه و اشعار هجران وی می‌توانیم مشاهده کنیم. رجعت به دوران کودکی و بازگشت به دوران گذشته، که هم از لحاظ زمانی و هم از لحاظ جغرافیایی احساسات شاعر را دستخوش حسرت و افسوس می‌کند، دوری از خانواده و دوستان و جامعه‌ای که شاعر خود را متعلق به آن می‌داند، نارضایتی از گذر عمر و چگونگی گذر آن، مصادیقی هستند که در نوستالژی فردی اشعار شاعر قابل ملاحظه است. در اشعار اجتماعی و سیاسی، شاعر خود را صدای دردهای مشترک هم‌میهنان خویش می‌داند. وطن برای ژاله اصفهانی همواره از جایگاه والایی برخوردار است و این پیوند سبب می‌شود که گاهی آن را بپرستد، گاه از رابطه عاشقانه‌اش بنمایاند و گاهی نیز به آن بتازد. با این‌همه هرگز از یاد وطن غافل نمی‌شود. حسرت از دست رفتن ارزش‌ها و بازگشت به



اسطوره و فرهنگ ملی و هم‌چنین بازگشت به طبیعت بدوی، از دیگر دغدغه‌های نوستالژی اجتماعی است که در اشعار ژاله به آن‌ها پرداخته شده است. در ادامه توجهات اجتماعی ژاله اصفهانی، نوستالژی سیاسی نیز در قالب توجه به آزادی، بیان نارضایتی از وضعیت کشور، هجرت که خود مبتلای آن است، حسرت بر گذشته‌های طلایی تاریخ سرزمین خویش و مفهوم اعتراض و انتقاد در اشعار ژاله اصفهانی بازتاب دارد که نمونه‌هایی از آن‌ها در این پژوهش گردآوری شده است.





منابع

- آریان‌پور، منوچهر (۱۳۸۰) فرهنگ پیشرو آریان‌پور، فارسی-انگلیسی، چاپ اول، جلد ۴، تهران: جهان‌رایانه.
- اصفهانی، ژاله (۱۳۹۶) مجموعه اشعار، تهران: نگاه.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱) فرهنگ علوم انسانی، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- انوری، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ‌سخن، جلد ۸، تهران: سخن.
- پروینی، خلیل؛ اسماعیلی، سجاد (۱۳۹۰) بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر أحمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادرپور - دکتر خلیل پروینی، سجاد اسماعیلی - فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی)، دوره ۱، شماره ۲، صص ۷۰-۴۱
- سبزیان‌پور، وحید؛ صالحی، پیمان (۱۳۹۲) بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر ملک‌الشعرا بهار و جمیل صدقی زهاوی، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره ۴، شماره ۸، صص ۱۶۴-۱۳۷
- شریفیان، مهدی؛ تیموری، شریف (۱۳۸۵) بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی (براساس اشعار: نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث)، نشریه کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۷، شماره ۱۲ - صص ۳۳-۶۱
- نظری، نجمه؛ کولیوند، فاطمه (۱۳۸۹) بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، دوره ۱۴، شماره ۴۶، صص ۱۸-۱
- برلین، آیزایا (۱۳۸۵) ریشه‌های رمانتیسم، ترجمه: عبدالله کوثری، تهران: نشر ماهی.
- بیات، نرگس (۱۳۹۰) بررسی جلوه‌های نوستالژی در ادبیات داستانی معاصر (با تکیه بر آثار داستانی جمال میرصادقی، اسماعیل فصیح، هوشنگ گلشیری)، دانشگاه بوعلی‌سینا، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد.



ثروت، منصور (۱۳۸۵) آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: سخن.

جعفری، مسعود (۱۳۷۸) سیر رمانتیسیم در اروپا، تهران: مرکز.

جعفری، مسعود (۱۳۸۶) سیر رمانتیسیم در ایران (از مشروطه تا نیما)، تهران: مرکز.

حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۱) فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.

حییم، سلیمان (۱۳۸۲) فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی حییم، چاپ چهاردهم، تهران: فرهنگ معاصر.

دهقانی، میترا سادات (۱۳۹۹) بررسی نوستالژی در شعرهای حسین منزوی، دانشگاه سمنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

سلطانی، پریچهر (۱۳۹۱) زندگی و آثار ژاله اصفهانی، تهران: آزاد مهر.

سهیر، رابرت؛ لووی، میشل (۱۳۸۳) رمانتیسیم و تفکر اجتماعی، «ارغنون»، دوره ۱، شماره ۲، صفحات ۱۱۹-۱۷۴

فتوحی رودممعجی، محمود (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.

کادن، جی.ای (۱۳۸۰)، فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.

کلاهیچیان، فاطمه (۱۳۸۶)، نوستالژی در شعر کلاسیک عرفانی (براساس غزلیات، قصاید و حدیقه‌ی سنایی، مخزن الاسرار نظامی، غزلیات و منطق الطیر عطار، غزلیات و مثنوی معنوی)، دانشگاه تربیت معلم تهران، پایان‌نامه برای دریافت درجه دکتری.

همتی، اعظم (۱۳۹۲) نوستالژی فردی در شعر فروغ فرخزاد، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه زنجان

- Hornby, A.S. (2003). Oxford Advanced Learners Pictionary, oxford university pryess.

Sources



Arianpour, Manouchehr (1380) Arianpour's Advanced Dictionary, Farsi-English, first edition, volume 4, Tehran: Jahanrayaneh.

Esfahani, Jhaleh (2016) Collection of poems, Tehran: Negah.

Ashuri, Dariush (1381) Culture of humanities, third edition, Tehran: Center.

Anuri, Hassan (1381) Farhang Bozorgsakhn, Volume 8, Tehran: Sokhn.

Parvini, Khalil; Ismaili, Sajjad (1390) A comparative study of nostalgia in the poetry of Ahmed Abdul-Moati Hijazi and Nader Naderpour - Dr. Khalil Parvini, Sajjad Ismaili - Quarterly of Criticism and Comparative Literature (Arabic Language and Literature Studies), Volume 1, Number 2, pp. 41-70.

Sabzianpour, Vahid; Salehi, Peyman (2012) A comparative study of nostalgia in the poetry of Malek al-Shaarai Bahar and Jamil Sedghi Zahavi, Comparative Literature Journal, Shahid Bahonar University, Kerman, Volume 4, Number 8, pp. 137-164.

Sharifian, Mehdi; Timuri, Sharif (1385) Studying the process of nostalgia in contemporary Persian poetry (based on the poems of Nima Yoshij and Mehdi Akhwan Al-Talih), Kaushnameh Journal of Persian Language and Literature, Volume 7, Number 12 - pp. 33-61.

Nazari, Najma; Koulivand, Fatemeh (2009) Analysis of Nostalgia in Hamid Mosadegh's Poetry, Literary Text Research Quarterly (Persian Language and Literature), Volume 14, Number 46, pp. 1-18.

Berlin, Isaiah (1385) The Roots of Romanticism, translated by Abdullah Kothari, Tehran: Nash Mahi.

Bayat, Narges (2018) Investigating the effects of nostalgia in contemporary fiction (based on the fiction works of Jamal Mirsadeghi, Ismail Fasih, Hoshang Golshiri), Bou Alisina University, thesis for receiving a master's degree.



Tharwat, Mansour (1385) Introduction to literary schools, Tehran: Sokhn.

Jafari, Masoud (1378) Romanticism in Europe, Tehran: Center.

Jafari, Masoud (2006) The course of romanticism in Iran (from constitutionalism to Nima), Tehran: Center.

Haqshenas, Ali Mohammad (1381) English-Persian contemporary culture of the millennium, volume 2, second edition, Tehran: Contemporary culture.

Hayim, Suleiman (1382) Contemporary English-Persian culture Hayim, 14th edition, Tehran: Contemporary Culture.

Dehghani, Mitra Sadat (2019) Analysis of Nostalgia in Hossein Manzavi's Poems, Semnan University, Master's Thesis.

Soltani, Prichher (1391) Life and Works of Jhaleh Esfahani, Tehran: Azadmehr.

Sehir, Robert; Loui, Michel (2013) Romanticism and social thought, "Organon", volume 1, number 2, pages 119-174

Fatuhi Roudmoajni, Mahmoud (2016), The Rhetoric of Image, Tehran: Sokhn.

Kaden, J.E. (2010), Culture of Literature and Criticism, translated by Kazem Firouzmand, Tehran: Shadgan.

Kolahchian, Fatemeh (2006), Nostalgia in mystical classical poetry (based on Ghazliat, Kasayed and Hadiqah Sana'i, Makhzan al-Asrar Nizami, Ghazliat and logic of Al-Tir Attar, Ghazliat and Masnavi), University of Tarbiat Moalem, Tehran, thesis for receiving a doctorate degree.



Hemmati, Azam (2012) Individual nostalgia in Forough Farrokhzad's poetry, 8th international conference of Persian Language and Literature Promotion Association - Zanzan University.

Hornby, A.S. (2003). Oxford Advanced Learners Pictionary, oxford university pryess.





A look at the multiple effects of nostalgia in Jale Esfahani's poems

Shiva Moeeni¹ DR Ziba esmaeili²

Abstract:

"Nostalgia" is a Greek word that in Persian is equivalent to the feeling of longing for the past. Although this title has recently entered Persian language and literature, this feeling and longing has been reflected in Persian poetry and literature for a long time. Nostalgia can be seen in the works of most contemporary poets. By studying the works of Jale Esfahani, clear examples of the expression of this feeling and regret can be seen, and the goal of this study is to restore the nostalgic effect in her poems. The statistical community of the research is the generalities of Jaleh Esfahani's poems. The research design is qualitative discourse analysis and descriptive analytical research method. In order to obtain research data, the nostalgic components of romanticism were recovered in the poems of Jale Esfahani. In the next step, after presenting the library descriptions, the data were analyzed with the analytical method. The examples of nostalgia in Jale Esfahani's poetry were analyzed in three subcategories of individual memory nostalgia, collective memory nostalgia, and political nostalgia. in the nostalgia of individual memory; Returning to the past, distance from family and friends, dissatisfaction with the passage of life, in the nostalgia of collective memory; Homeland, longing for the loss of values, returning to the myth and returning to nature and in political nostalgia; Freedom, dissatisfaction with the country and immigration, longing for the golden era of Iran's history, protest against the destruction of the homeland, dissatisfaction with people's neglect and protest against oppression reflect throughout history. The results of the study showed that the numerous manifestations of nostalgia are manifested in the poems of Jale Esfahani.

Key words: nostalgia, contemporary poetry, Jhaleh Esfahani

¹. ¹ Master of Persian Language and Literature, Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University, Tehran, Iran

Shiva.moeeni@yahoo.com (corresponding author)

². Assistant Professor of Persian Language and Literature, Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University, Tehran, Iran esmaeili.ziba@sru.ac.ir